

بازم مدرسه‌ام دیر شد!

○ دکتر مبین صالحی

فرزندتان ما دست‌پخت خودمان هستند!

البته هر کودکی با خودش ویژگی‌هایی را به دنیا می‌آورد، اما اینکه چه بشود و چه نکند بیش از هر عاملی بستگی به سبک تربیتی والدین دارد. به بیان خداوند متعال، که خالق ما و آگاه‌تر از هر کس بر طبیعت‌مان است، انسان‌ها ذاتاً ویژگی‌هایی دارند: مانند سرکشی، ناسپاسی، عجله داشتن و در معرض خسران بودن. این پایان کار نیست؛ در جاهای دیگر به مراقبت و ادب‌آموزی فرزندانمان امر شده‌ایم. دل نکنند از رختخواب، بی‌نظمی در انجام برنامه‌های روزانه، سستی در انجام تکالیف و راحت‌طلبی از خصوصیت‌های بسیاری از کودکان است. والدینی که تحت تأثیر این ویژگی‌ها، در تربیت کودکان خود کاهلی کنند باعث تثبیت آن‌ها در وجود فرزندان‌شان می‌شوند. بچه‌ها دقیقاً رفتار ما را زیر نظر می‌گیرند. اگر متوجه شوند والدین به سبب بهانه‌گیری آن‌ها، گریستن، شکایت کردن یا تنبلی کردنشان کوتاه می‌آیند، می‌آموزند که این‌ها روش‌های مؤثری برای عدم مواجهه با تکالیف زندگی است.

آنچه آموزه‌های دینی و یافته‌های علم روان‌شناسی از ما می‌خواهند جدی گرفتن تربیت کودک است. گاهی بهای این جدی گرفتن‌ها ناراحتی کودک است، گاهی گریستن کودک و گاهی نثار کردن جملات شکایت‌آمیزی مانند «شما من را دوست ندارید». این‌ها عوارض موقتی و گذراست. اما چنانچه در روایات دنیا محل گذر دانسته شده و باید لذت‌ها را در آخرت جست، در تربیت کودکان نیز باید به جای تمرکز صرف بر شاد و راضی بودن آن‌ها در حال حاضر، باید به نتایج مفید پایدار که در آینده پدیدار می‌شود توجه داشت.

وقتی مادر با تنبلی پسر نوجوانش همکاری می‌کند و با دادن کرایه تاکسی او را حمایت می‌کند، آیا چیزی جز فرار از مسئولیت شخصی به او می‌آموزد؟ بهانه اغلب مادران عبارت‌هایی شبیه این است: «آخه اگه دیر برسه مدرسه، اسمش رو می‌نویسند. بچم ناراحت می‌شه. نمیره انضباطش کم میشه». این عبارت‌ها یعنی کسب رضایت آنی فرزند به بهای آسیب به تربیت او. این کودکان در آینده اعتماد به نفس کافی ندارند و از تلاش کردن برای رفع مشکلات خود فراری هستند.

راه‌کار شماره ۱

از مادر خواستم همراه با پدر جلسه‌ای با فرزندشان برگزار کنند. در این جلسه مسئله و انتظار والدین دقیقاً بیان شد. «ببین پسر! مدرسه شما نزدیک است، نهایتاً ۱۰ دقیقه. یعنی پسری با سن و سال شما به راحتی آن را طی می‌کند. اما چند هفته‌ای است که اغلب صبح‌ها به دلیل دیرآماده شدن، پول می‌گیری تا با تاکسی بروی. حتماً خوب می‌دانی شرایط مالی خانواده اجازه این کار را به ما نمی‌دهد. پس از شما می‌خواهیم مسئولیت پذیر باشی، یعنی از این به بعد روی همت خودت تکیه کنی. اگه سریع‌تر باشی که خیلی عالی! سرتوقت می‌رسی. اما اگر دیرآماده شوی، دیر می‌رسی و ناراحتی‌های بعدی. توقع نداشته باش کاهلی شما را ما جبران کنیم». در این شرایط درصد قابل توجهی از کودکان و نوجوانان مسئله را جدی گرفته و تغییر رفتار خواهند داد. بعضی دیگر نیز شرایط را نمی‌پذیرند و ممکن است همچنان به روند قبلی خود ادامه دهند. اشکالی ندارد! کودک می‌خواهد جدیت شما را امتحان کند. شاید هم باورش نشده است. به او فرصت دهید. فرصت برای تغییر رفتار و رشد کردن. ممکن است مدرسه‌اش دیر شود. اما او خوب می‌داند که این انتخاب خودش بود؛ می‌توانست زودتر آماده شود و لذت زود رسیدن را بچشد، اما انتخاب کرد که لذت بودن در بستر را بچشد و در عوض رنج بدو بدو مدرسه رفتن و دیر رسیدن و توبیخ ناظم را تحمل کند.

حکایت شماره ۱

مادری تعریف می‌کرد پسر ۱۲ ساله‌ام صبح‌ها برای مدرسه رفتن دیرسر درست می‌کند. مدرسه فاصله چندانی ندارد؛ حدود ۱۰ دقیقه پیاده. اما آن قدر کند است که آخرسر باید با تاکسی برود. ما وضعیت مالی خوبی نداریم. همسر شکایت دارد. هر قدر هم تذکر می‌دهم که زود باش فایده ندارد. قول می‌دهد، اما باز هم کار خود را می‌کند.

حکایت شماره ۲

دخترم پیش‌دبستانی می‌رود. هر روز صبح باید ساعت ۷ و نیم بیدارش کنم تا آماده رفتن شود. سرویس ساعت ۸ می‌رسد. صدایش می‌کنم، اما مقاومت می‌کند. پتورا می‌کشد روی سرش. این برنامه تا ساعت ۸ ادامه پیدا می‌کند، وقتی راننده بوق می‌زند. هول می‌کنم. با عجله و شتاب از رختخواب بلندش می‌کنم. تا آماده‌اش کنم تقریباً ده دقیقه می‌شود؛ البته صبحانه نخورده. هر روز صبح باید از غر زدن‌های راننده شرمند شوم.





راه کار شماره ۲

به مادر روش چند مرحله ای را آموزش دادم:

۱. ساعت هفت و نیم با صحبت کردن و نوازش او سعی کن هشیارش کنی. معمولاً ممکن است یکی دو دقیقه طول بکشد. به مقاومتش توجه نکن، مانند این جملات: «مامان خوابم میاد. ولم کن». با خونسردی به کار خود ادامه بده.
۲. پس از اینکه کمی از حالت خواب آلودگی خارج شد، با لحنی ملایم و با محبت، اما درخواست گونه (نه ملتسانه) بگو «دختر گلم باید بلند بشی، آماده بشی برای مدرسه». ۳۰ ثانیه، با سکوت فرصت بده.
۳. این بار با لحنی جدی درخواستت را تکرار کن: «دخترم زود بلند شو و الا مجبور میشم خودم دستت رو بگیرم و بلندت کنم». ۳۰ ثانیه، با سکوت فرصت بده.

۴. دستش را بگیر (بدون خشونت)، بلندش کن و ببر سمت دستشویی. به مقاومت کلامی اش توجه نکن. اغلب بچه ها شروع به شکایت می کنند.

نتیجه شماره ۲

«روز اول به همین شکل انجام دادم. همه مراحل، هرچند سخت اما خوب پیش رفت، جز آخری. در راه شروع کرد به جیغ زدن و حتی نفرین کردن من! دلم برایش سوخت. ترسیدم نفرین هایش کار دستم بدهد! اما بدون توجه به راهم ادامه دادم. آن روز خوشبختانه خبری از غر زدن های راننده نبود. البته هنوز کاملاً خوشحال نبودم. از اینکه بخواد هر روز صبح اینطور قشقرق راه بیندازد نگران بودم. صبح روز بعد نیز مانند روز قبل پیش رفت، جز اینکه در راه فقط اخم کرده بود و سنگین راه می رفت. من از آن مادرهای آرمان گرا نیستم که مثلاً بخواهم دخترم با یک صدا زدن زود آماده شود و همه کارهایش را بکند. اما همینکه صبح های عذاب آورم تمام شد خوشحالم.

نتیجه شماره ۱

«پسرم روز اول، طبق عادت دیر آماده شد؛ دو سه دقیقه مانده به زنگ صبحگاه. گفت مامان تو رو خدا امروز پول بده قول میدم این آخرین بارم باشه. اما خیلی جدی جواب دادم که ما دیشب حرف هایمان را زدیم. و سکوت کردم و مشغول جمع کردن سفره صبحانه شدم. لحظات سختی برایم بود، ولی ظاهراً این بهترین راه بود. چند هفته از آن ماجرا می گذرد، خوشبختانه مسئله حل شده. واقعاً خوشحالم. باورم نمی شد این قدر راحت باشد».

